

کتاب دانیال - شماره پنجاه و دو

پرده برداری از معمای پیش‌گویانه: رؤیای دانیال و ظهور پادشاهی‌ها

Jeff Pippenger

2024-01-16

در مقاله پیشین اشاره کردیم که جبرئیل برای تأیید تاریخ ۱۸۴۴، بر اساس دو شاهد، پایان «آخرین غضب» را ارائه کرد. میلر «هفت زمان» لاویان بیست‌وشش را که علیه پادشاهی یهودا اجرا شده بود، درک می‌کرد، اما هرگز به جایی نرسید که هدف و ارتباط دآوری «هفت زمان» را بر هر دو پادشاهی شمالی و جنوبی اسرائیل ببیند. این که او هرگز تمایز «آخرین غضب» در آیه نوزده را تشخیص داده باشد محل تردید است، هرچند بی‌گمان به‌طور کلی می‌فهمید که «غضب» همان «هفت زمان» است. بصیرت مربوط به غضب نخستین و آخرین در سال ۱۸۵۶ به وسیله پلمونی از مهر گشوده شد، اما در ۱۸۶۳ رد شد. با این حال پیام میلر درباره «هفت زمان» درست بود، هرچند محدود.

میلر در نمی‌یافت که شاخ کوچک روم بت‌پرست، در آیه یازدهم باب هشتم دانیال، بت‌پرستی را برکشید و بزرگ داشت؛ زیرا برای میلر، «برداشتن» در هر سه بار کاربردش در دانیال صرفاً به معنای «از میان بردن» بود. با این حال، پیام او همچنان درست بود، هرچند محدود.

پیروان میلر تشخیص داده بودند که «قدسگاه» در آیه یازدهم همان معبد مشرکان در شهر رم (پانتئون) است، اما پیام آنان بر زبان عبری استوار نبود. پیام میلر بر زمان‌های نبوی متمرکز بود. دوره تاریخی‌ای که در آن پیامشان گشوده شد، مانع شد از اینکه ایالات متحده را به‌عنوان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس ببینند؛ و فراتر از آن، مانع شد از اینکه پاپیت را به‌عنوان پنجمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس ببینند.

به اقتضای تاریخی که در آن می‌زیستند، نبوت‌ها را مطابق با انتظارشان از بازگشت قریب‌الوقوع مسیح به کار بستند و ناامید شدند، اما پیامشان درست بود. هنگامی که جبرئیل در آیات پانزده تا بیست‌وهفت تعبیر دو رؤیا را ارائه می‌کند، برداشت میلر مانع از آن شد که مکاشفه گسترده‌تر پادشاهی‌ها را دریابد؛ مکاشفه‌ای که در نوسان جنس دستوری «شاخ کوچک» در آیات نه تا دوازده بازنمایی شده بود. میلی‌ها در تفسیر جبرئیل فقط روم را چهارمین و آخرین پادشاهی زمینی می‌بینند.

و واقع شد که چون من، خود من، دانیال، رؤیا را دیدم و در پی معنی آن بودم، آنگاه اینک شبیه مردی در برابر من ایستاده بود. و آواز مردی را میان دو کرانه رود اولای شنیدم که ندا درداد و گفت: «ای جبرئیل، این مرد را از معنی رؤیا آگاه ساز.» پس به جایی که ایستاده بودم نزدیک آمد؛ و چون آمد، ترسیدم و بر رویم فرو افتادم. اما به من گفت: «بفهم، ای پسر انسان، زیرا این رؤیا برای زمان آخر است.» و چون با من سخن می‌گفت، من بر روی خود، رو به زمین، به خوابی عمیق فرو رفتم؛ اما مرا لمس کرد و راست برپا داشت. و گفت: «اینک، تو را از آنچه در پایان خشم خواهد بود آگاه می‌سازم، زیرا پایان در زمان معین خواهد بود. آن قوچ دوشاخ که دیدی، پادشاهان ماد و پارس‌اند. و آن بز نر پشمالو پادشاه یونان است، و آن شاخ بزرگ که میان چشمان اوست نخستین پادشاه است. و چون آن شکسته شد و چهار تا به‌جای آن برخاستند، چهار پادشاهی از آن قوم برخوانند خاست، اما نه با قدرت او. و در آخر روزگار پادشاهی ایشان، چون خطاکاران به کمال رسیده باشند، پادشاهی یا چهره‌ای سخت و دانای معماهای تیره بر خواهد خاست. و قدرتش عظیم خواهد بود، لیکن نه به قوت خود؛ و به شگفتی تباه خواهد ساخت و کامیاب خواهد شد و عمل خواهد کرد، و زورمندان و قوم مقدس را هلاک خواهد نمود. و به سبب سیاست او، نیرنگ در

دستش رونق خواهد یافت؛ و در دل خود بزرگ خواهد شد، و به وسیله صلح بسیاری را هلاک خواهد ساخت؛ و حتی بر سرور سروران برخاوه خاست، لیکن بدون دست شکسته خواهد شد. و رؤیای شام و بامداد که گفته شد راست است؛ از این رو رؤیا را مهر کن، زیرا برای روزهای بسیار است. و من، دانیال، از حال رفتم و چند روز بیمار بودم؛ آنگاه برخاستم و کار پادشاه را به جا آوردم؛ و از آن رؤیا متحیر بودم و کسی آن را نفهمید. دانیال 8:15-27.

هرچند دانیال رؤیای رود اولای را دریافت کرد (که اکنون در حال تحقق یافتن است)، در تاریخ بابل، پادشاهی نخست از آن رؤیا کنار گذاشته شده است. آن پادشاهی پیشتر در فصل‌های دوم و هفتم به صورت «سر زرین» و نیز «شیر» گنجانده شده بود، اما در فصل هشتم بر ویژگی نبوی برداشته و دوباره برقرار شدن بابل تأکید شد. نبوکدنصر، هنگامی که برای «هفت زمان» از میان مردم رانده شد، نماد زخم مهلک پاپ‌نشین بود و بدین‌سان نمایانگر هفتاد سال نمادینی شد که طی آن «روسپی صورت» به فراموشی سپرده می‌شود. در فصل هشتم دانیال، بابل از شمار پادشاهی‌های پیشگویی کتاب مقدس به فراموشی سپرده می‌شود و رؤیا با مادها و پارس‌ها (قوچ) آغاز می‌شود و پس از آن یونان (بز) می‌آید.

پادشاهی اسکندر کبیر فروپاشید و به چهار پادشاهی با قدرتی کمتر از او بدل شد، چنان‌که در فصل هفتم نیز با پلنگی که چهار بال و چهار سر داشت نشان داده شده بود. عدد چهار نمایانگر جهانی بودن است، چنان‌که با شمال، شرق، جنوب و غرب نشان داده می‌شود. در آیه هشت فصل هشتم، چهار مورد برجسته به سوی چهار باد آسمان برخاستند. در فصل هفتم، چهار بال یونان با چهار باد فصل هشتم مطابقت دارند، و چهار سر یونان با آن چهار مورد برجسته مطابقت دارند. آن چهار سر و چهار مورد برجسته نماینده چهار پادشاهی‌ای هستند که پادشاهی اصلی اسکندر به آن‌ها فروپاشید، و چهار بال و چهار باد نماینده چهار حوزه تقسیم‌اند. درک تمایز این نکته مهم است، زیرا بیانگر استدلالی است که پیروان میلر علیه برداشت سنتی پروتستان‌ها درباره پادشاهی چهارم روم داشتند.

در الواح حقوق، که در نمودارهای پیشگامان ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ بازنمایی شده‌اند، تنها یک بازنمایی وجود دارد که کاربردی نبوی را تصویر نمی‌کند، و آن به تمایز میان چهار سر و برجسته‌ها، و چهار بال و چهار باد مربوط است. برای مبهم ساختن حقیقت روم به‌عنوان پادشاهی چهارم نبوت کتاب مقدس، شیطان بحثی درباره معنای درست یا نادرست چهار سر و برجسته‌ها، و چهار بال و چهار باد مطرح کرد. شیطان چنین کرد زیرا کتاب دانیال به‌روشنی تصریح می‌کند که در این کتاب یک نماد متمایز وجود دارد که رؤیا را تثبیت می‌کند. بخشی از شواهدی که آن نماد را تثبیت می‌کند در چهار سر و برجسته‌ها و چهار بال و چهار باد است. پروتستان‌ها دیدگاهی شیطانی از این بحث را پذیرفتند، و این بحث چنان برای تاریخ میلریتی اهمیت داشت که در نمودار به آن اشاره کردند. قدرتی که رؤیای «chazon» را در کتاب دانیال تثبیت می‌کند به‌عنوان «غارتگران قوم تو» شناخته می‌شود، و پروتستان‌ها آن قدرت را یکی از سلسله دراز پادشاهان سوری به نام آنتیوخوس ایپیفانس دانستند، و میلر آن را روم دانست.

و در آن زمان‌ها بسیاری بر ضد پادشاه جنوب برخاوه خاست؛ و نیز غارتگران قوم تو خود را بلند خواهند ساخت تا رؤیا را استوار سازند، اما فرو خواهند افتاد. دانیال ۱۱:۱۴.

آنتیوخوس یکی از پادشاهان سلسله‌ای بود که از یکی از چهار پادشاهی‌ای برخاسته بود که پادشاهی اسکندر به آن‌ها تجزیه شده بود. شاخ کوچک آیه نهم باب هشتم دانیال، پس از پادشاهی اسکندر پدید آمد و آیه نهم می‌گوید که از یکی از آن‌ها شاخ کوچک برخاست.

و از یکی از آنها شاخی کوچک بیرون آمد که به‌غایت بزرگ شد، به سوی جنوب، و به سوی شرق، و به سوی سرزمین دلپسند. دانیال ۸:۹.

بحث درباره اینکه آیا روم رؤیا را تحقق می‌بخشد یا یک پادشاه سوری ضعیف و نسبتاً کم‌اهمیت آن را تحقق می‌بخشد، شامل این بحث نیز هست که آیا قدرت شاخ کوچک از یکی از چهار شاخ برآمد یا از یکی از چهار باد. این چندان محل بحث نیست، زیرا تاریخ و نبوت به روشنی نشان می‌دهند که روم ادامه امپراتوری یونان نبود، بلکه قدرتی نو بود. اگر روم پادشاهی چهارم بود، آنگاه «یکی از آن‌ها» در آیه نه باید یکی از چهار باد یا چهار بال باشد. اگر منظور آنتیوخوس اپیفانس بود، از شاخ سوریه بیرون آمد.

پیروان میلر دریافتند که قدرتی که به‌عنوان «غارتگران قوم تو» معرفی شده است، در برابر مسیح خواهد ایستاد.

و به فطنت خود نیز باعث خواهد شد که حيله در دست او کامیاب گردد؛ و در دل خود خود را بزرگ خواهد ساخت، و به سبب صلح بسیاری را هلاک خواهد نمود؛ و بر رئیس رؤسا نیز قیام خواهد کرد، لیکن بی‌دست شکسته خواهد شد. دانیال ۸:۲۵

«سرور سروران» همان مسیح است، و آنتیوخوس اپیفانس مدت‌ها پیش از تولد مسیح می‌زیست؛ بنابراین پیروان میلر این واقعیت را در نمودار سال ۱۸۴۳ گوشزد کردند. در آن نمودار سال ۱۶۴ را نیز گنجانند؛ تاریخی که در واقع هیچ ارجاعی در کتاب مقدس ندارد و صرفاً یادداشتی بود که اهمیت مجادله درباره پادشاهی چهارم میان میلر و الهی‌دانان پروتستان را نشان می‌داد. در کنار سال «۱۶۴» در نمودار نوشتند: «مرگ آنتیوخوس اپیفانس که طبعاً در برابر سرور سروران قد علم نکرد، زیرا ۱۶۴ سال پیش از تولد سرور سروران درگذشته بود.»

امروز ادونتیسیم تعلیم می‌دهد که «غارتگران قوم تو» آنتیوخوس اپیفانس است، همان‌گونه که پروتستانیسیم مرتد نیز چنین می‌گوید، با وجود این حقیقت که در الهام ثبت شده است که «نمودار ۱۸۴۳ به دست خداوند هدایت شد و نباید تغییر داده شود.» پیروان میلر می‌دانستند که پادشاه سخت‌چهره روم بود، پس با آن تعلیم شیطانی که توانایی تثبیت رؤیای "chazon" را تضعیف می‌کند، متزلزل نشدند. کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که اگر رؤیا نباشد، قوم هلاک می‌شود.

در جایی که مکاشفه‌ای نیست، قوم هلاک می‌شود؛ اما هر که شریعت را پاس می‌دارد، خوشبخت است. امثال ۲۹:۱۸.

رؤیایی که سلیمان در آن آیه معرفی می‌کند، رؤیای «chazon» است؛ همان رؤیایی که در آیه سیزده باب هشت دانیال، بت‌پرستی و پاپیسم را که قدس و لشکر را پایمال می‌کنند شناسایی می‌کند. برای میلی‌ها آن دو قدرت ویرانگر نماینده پادشاهی چهارم نبوت کتاب مقدس بودند، و بدون به رسمیت شناختن پادشاهی چهارم روم (دزدان قوم تو) نمی‌توانستند رؤیا را برپا کنند. «دزدان قوم تو» در آیه چهارده باب یازده دانیال، می‌بایست بر ضد پادشاه جنوب برخیزند، خود را بزرگ سازند، رؤیا را برپا کنند و سقوط کنند. روم هر یک از آن ویژگی‌ها را تحقق بخشید.

در فصل هفتم، پادشاهی چهارم به‌طور مشخص به‌عنوان «متفاوت» از پادشاهی‌های پیش از خود معرفی می‌شود.

پس از این در رؤیاهای شب دیدم، و اینک حیوانی چهارم، هولناک و ترسناک و بسیار نیرومند؛ و دندان‌های آهنین بزرگی داشت؛ می‌بلعید و خرد می‌کرد و باقی‌مانده را با پاهایش لگدمال می‌نمود؛ و از همه حیواناتی که پیش از آن بودند متفاوت بود؛ و ده شاخ داشت.... سپس خواستم حقیقت آن حیوان چهارم را بدانم، که از همه دیگران متفاوت بود، به غایت هولناک، که دندان‌هایش از آهن بود و چنگال‌هایش از مفرغ؛ که می‌بلعید و خرد می‌کرد و باقی‌مانده را با پاهایش لگدمال می‌نمود؛ و از آن ده شاخ که بر سرش بود، و از آن دیگری که برآمد و سه شاخ در

برابرش فرو افتادند؛ همان شاخی که چشم‌ها داشت و دهانی که سخنانی بسیار بزرگ می‌گفت، و هیبتش از همتایانش بیشتر بود. دانیال ۷:۷، ۱۹، ۲۰.

پادشاهی چهارم در دانیال فصل هفتم دو پار به‌عنوان «متفاوت» از پادشاهی‌های پیش از خود معرفی شده است. اگر «شاخ کوچک» آیه نه صرفاً امتدادی از شاخ سوری (آنتیوخوس اپیفانس) بود، دیگر متفاوت به شمار نمی‌رفت. جانورانی که در فصل هفتم پیش از روم آمده‌اند، شیر، خرس و پلنگ بودند؛ همگی حیواناتی که واقعاً در طبیعت وجود دارند، اما وقتی به جانور چهارم با دندان‌های آهنین و ناخن‌های برنجین رسید، دانیال هیچ جانور طبیعی‌ای را نمی‌شناخت که نمایانگر آن جانور هولناکی باشد که می‌بلعید. آن متفاوت بود (متمايز). «شاخ کوچک» آیه نه از یکی از نواحی‌ای که به‌وسیله چهار باد و بال‌ها نمایانده شده بودند سر برآورد، نه از یکی از شاخ‌ها یا نامدارها.

باب هشتم کتاب دانیال می‌گوید که «در آخر زمان سلطنت ایشان، وقتی که عصیانگران به کمال برسند، پادشاهی سخت‌چهره و دانای سخنان مبهم برخواهد خاست.» در «آخر زمان سلطنت ایشان» (یونان، که به چهار پادشاهی تجزیه شده بود)، در زمانی که «عصیانگران به کمال برسند»، پادشاهی نو برخواهد خاست.

«هر ملتی که به عرصه عمل پا گذاشته است، اجازه یافته تا جایگاه خود را بر زمین داشته باشد تا معلوم شود آیا مقاصد نگهبان و قدوس را به انجام خواهد رساند یا نه. پیشگویی، خیزش و پیشرفت امپراتوری‌های بزرگ جهان—بابل، ماد و پارس، یونان و روم—را ترسیم کرده است. در مورد هر یک از این‌ها، همان‌گونه که درباره ملت‌های کم‌قدرت‌تر نیز، تاریخ خود را تکرار کرده است. هر یک دوره آزمون خود را داشته است؛ هر یک ناکام مانده، شکوهش رنگ باخته و قدرتش رخت بر بسته است.» پیامبران و پادشاهان، ۵۳۵.

در پایان («زمان پسین») پادشاهی یونان، هنگامی که جام مهلت آزمونشان پر شده باشد («وقتی که متجاوزان به حد کمال رسیده باشند»)، یک «پادشاه با چهره‌ای سخت» برخواهد خاست. آن پادشاه «جملات مبهم» را درک خواهد کرد، زیرا به زبانی کاملاً متفاوت از عبری یهودیان یا یونانی پادشاهی پیشین سخن خواهد گفت، زیرا او به زبان لاتین سخن خواهد گفت. آن پادشاهی از سوی موسی به‌عنوان همان ملتی معرفی شده بود که محاصره سال‌های ۶۶ تا ۷۰ میلادی را به‌بار می‌آورد؛ جایی که، در کنار دیگر مصائب، قحطی چنان هولناک بود که یهودیان برای بقا فرزندان خود را می‌خوردند.

زیرا خداوند، خدای خود را با شادی و خوشدلی دل، در حالی که از فراوانی همه‌چیز برخوردار بودی، خدمت نکردی؛ از این‌رو دشمنانی را که خداوند بر تو خواهد فرستاد، در گرسنگی و تشنگی و برهنگی و کمبود همه‌چیز، خدمت خواهی کرد؛ و او یوغی آهنین بر گردنت خواهد نهاد تا تو را نابود سازد. خداوند از دور، از کرانه زمین، قومی را بر ضد تو خواهد آورد، تیزپرواز چون عقاب؛ قومی که زبانش را نخواهی فهمید؛ قومی با سیمایی خشن که نه به پیر اعتنا می‌کند و نه بر جوان ترحم می‌آورد؛ و او زاد و ولد دام‌هایت و محصول زمینت را خواهد خورد تا نابود شوی؛ و از تو نه غله، نه شراب و نه روغن، و نه زاد و ولد گاوانت و نه گله‌های گوسفندان را باقی خواهد گذاشت، تا تو را نابود کند. و در همه دروازه‌هایت تو را محاصره خواهد کرد، تا دیوارهای بلند و مستحکم تو که در سراسر سرزمینت بدانها اعتماد داشتی، فرو ریزد؛ و در همه دروازه‌هایت، در سراسر آن سرزمینی که خداوند خدای تو به تو داده است، تو را محاصره خواهد کرد. و میوه بطن خود، یعنی گوشت پسران و دخترانت را که خداوند، خدای تو، به تو داده است، در محاصره و در تنگنایی که دشمنانت تو را بدان دچار خواهند کرد، خواهی خورد. تثنیه ۳۸:۴۷-۵۳

در باب دوم دانیال، پادشاهی چهارم با «آهن» نمایانده شده بود، و موسی از «امتی» سخن گفت که «یوغ آهنین» بر یهودیان خواهد نهاد. آن «امت» یهودیان را «هلاک» خواهد کرد، و به تندی عقاب خواهد بود، که عقاب نماد روم است. آن «امتی» خواهد بود «که زبانش را نخواهی فهمید»، زیرا

زبان‌ش برای یهودیان «سخنان مبهم» خواهد بود. آن «امتی با سیمایی خشن» خواهد بود، چنان‌که در باب هشتم دانیال به عنوان «پادشاهی با سیمایی خشن» توصیف شده است. و در «محاصره» اورشلیم، یهودیان «پسران و دختران» خود را خوردند.

میلر روم بت‌پرست را آن قدرتی می‌دانست که موسی پیشگویی کرده بود و آن را پادشاهی چهارم «آهنین» در باب دوم دانیال، و «ملتی» که به لاتینی سخن می‌گفت، نه عبری و نه یونانی، قلمداد می‌کرد. میلر میان پادشاهی چهارم و پنجم نبوت‌های کتاب مقدس تمایزی قائل نبود، زیرا از نظر او هر دو صرفاً روم بودند. پس، پس از آن‌که روم بت‌پرست در آیه بیست‌وسه قد برافراشت، او تمایزی را که در آیه بیست‌وچهار نمایانده شده است، نمی‌دید. در رؤیا، "شاخ کوچک" در آیات نه تا دوازده از مذکر به مؤنث، سپس به مذکر، و دوباره به مؤنث نوسان داشت، و آیه بیست‌وسه ویژگی‌های نبوی روم بت‌پرست را مشخص می‌کند. تعبیر جبرئیل در آیه بیست‌وچهار به روم مؤنث تغییر می‌کند. قدرت مذکور در آیه بیست‌وچهار قرار بود دارای "قدرت عظیم" باشد، "اما نه به نیروی خود؛ و او به‌گونه‌ای شگفت‌نابود خواهد کرد، کامیاب خواهد شد و به عمل خواهد پرداخت، و زورمندان و قوم مقدس را نابود خواهد ساخت."

رم پاپی قرار بود قدرت نظامی رم بت‌پرست را به دست آورد و قوم خدا را به مدت هزار و دویست و شصت سال، از سال 538 تا 1798، نابود کند. این قدرت به‌طور "شگفت‌انگیزی" نابود می‌کرد، زیرا همان "وحش"ی است که تمام جهان "با شگفتی در پی آن می‌روند"، و همان قدرتی بود که تا هنگامی که "خشم نخستین" که "مقرر" شده بود تا در 1798 پایان یابد، به انجام برسد، "عمل می‌کرد و کامیاب می‌شد."

پس در آیه بیست‌وپنج، جبرئیل همان الگوی نوسانی را که در آیاتی که برای دانیال تفسیر می‌کرد برقرار کرده بود دنبال می‌کند و بار دیگر روم بت‌پرست را مخاطب می‌سازد؛ رومی که از راه نوعی دیگر از «سیاست»، امپراتوری خود را یکپارچه کرد، چنان‌که همه تاریخ‌نگاران گواهی داده‌اند. «حیله» روم بت‌پرست این بود که ملت‌ها را ترغیب کند به امپراتوری رو به گسترش خود بپیوندند، و برای ساختن امپراتوری به وعده صلح و رفاه تکیه می‌کرد، برخلاف امپراتوری‌های پیشین که صرفاً با قدرت نظامی برپا شده بودند. روم بت‌پرست همچنین بنا بود «در برابر سرور سروران بایستد»، و چنین نیز کرد، آنگاه که مسیح را بر صلیب جلجتا مصلوب کرد.

سپس جبرئیل به دو رؤیایی که برای دانیال تفسیر می‌کرد پرداخت و روشن ساخت که رؤیای "mareh" مربوط به ظهور (دو هزار و سیصد روز) درست بود، و اینکه رؤیای "chazon" درباره لگدمال شدن قدس و لشکر به دست روم بت‌پرست و روم پاپی باید "بسته (مهر و موم شود)"، "برای روزهای بسیار" (تا زمان پایان در ۱۷۹۸).

سپس دانیال برای مدتی بیمار شد و بعد به کار بازگشت، اما هنوز رؤیای «mareh» را درک نمی‌کرد؛ همان رؤیایی که به جبرئیل فرمان داده شده بود آن را به او بفهماند. از همین رو، جبرئیل در فصل نهم بازخواهد گشت تا کار خود را در فهماندن رؤیای «mareh» به دانیال به پایان برساند.

در باب نهم کتاب دانیال، دانیال مشغول مطالعه کلام نبوی بود و از طریق نوشته‌های موسی و ارمیا به این درک رسید. ارمیا مشخص کرده بود که اسارتی که او در آن بود، هفتاد سال به طول خواهد کشید.

و این تمامی زمین به ویرانی و مایه حیرت بدل خواهد شد؛ و این ملت‌ها به مدت هفتاد سال پادشاه بابل را خدمت خواهند کرد، و چون هفتاد سال به پایان رسد، چنین خواهد شد که من پادشاه بابل و آن قوم را، به سبب گناهشان، مجازات خواهم کرد، خداوند می‌گوید، و نیز سرزمین

کلدانیان را مجازات خواهم کرد و آن را به ویرانی همیشگی مبدل خواهم ساخت. ارمیا ۱۱:۲۵، ۱۲.
به گفته موسی، اسارت در سرزمین دشمن مقارن با زمانی خواهد بود که زمین از سبت‌های خود بهره‌مند شود.

و زمین را ویران خواهم ساخت؛ و دشمنانتان که در آن ساکن‌اند از آن متحیر خواهند شد. و شما را در میان امت‌ها پراکنده خواهم کرد و پس از شما شمشیر خواهم کشید؛ و زمینتان ویران خواهد شد و شهرهایتان خراب خواهند شد. آنگاه زمین سبت‌های خود را به‌جا خواهد آورد، مادامی که ویران است و شما در سرزمین دشمنانتان هستید؛ همان هنگام زمین آرام خواهد گرفت و سبت‌های خود را به‌جا خواهد آورد. در تمام مدتی که ویران است آرام خواهد گرفت، زیرا در سبت‌های شما، هنگامی که بر آن ساکن بودید، آرام نگرفت. لایوان ۳۲:۳۶-۳۵

دانیال از کلام نبوی خدا، به گواهی دو شاهد، دریافته بود که قوم او به سرزمین دشمن پراکنده شده بودند و در آن مدت، زمین سبت‌های خود را به‌جا می‌آورد. او همان را دریافته بود که نویسنده کتاب تواریخ درباره هفتاد سال ارمیا دریافته بود.

و آنان که از دم شمشیر جان به در برده بودند، او به اسیری به بابل برد؛ و ایشان تا زمان سلطنت پادشاهی پارس، خدمتگزاران او و پسرانش بودند؛ تا کلام خداوند که به زبان ارمیا گفته شده بود به انجام رسد، تا آن‌که زمین از سبت‌های خود برخوردار شود؛ زیرا در تمام مدتی که ویران بود، سبت را نگاه می‌داشت، تا هفتاد سال به کمال رسد. در سال نخست کوروش پادشاه پارس، تا کلام خداوند که به زبان ارمیا گفته شده بود تحقق یابد، خداوند روح کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا در تمامی قلمرو خود فرمانی اعلام کند و آن را نیز به مکتوب درآورد، بدین مضمون: چنین می‌گوید کوروش پادشاه پارس: همه پادشاهی‌های زمین را خداوند، خدای آسمان‌ها، به من داده است؛ و مرا فرمان داده است تا برای او در اورشلیم که در یهوداست خانه‌ای بنا کنم. کیست از میان شما از تمامی قوم او؟ خداوند، خدای او، با وی باد، و برخیزد و برود. دوم تواریخ 23-36:20.

دانیال دریافت که هفتاد سال پراکندگی در سرزمین دشمن، که ارمیا از آن سخن گفته بود و در آن مدت زمین از سبت‌هایش بهره‌مند می‌شد، بر اساس لعنت «هفت برابر» در لایوان باب بیست‌وششم بود؛ و او در اطاعت از آن دریافت، چاره مقرر در همان‌جا را که برای کسانی است که سرانجام به وضعیت پراکندگی خود بیدار می‌شوند، به انجام رساند.

و بر آنان از شما که زنده مانده‌اند، در سرزمین‌های دشمنانشان، سستی در دل‌هایشان خواهم افکند؛ و صدای برگ لرزانی ایشان را خواهد راند؛ و خواهند گریخت، چنان‌که از شمشیر می‌گریزند؛ و خواهند افتاد، هرچند کسی ایشان را تعقیب نمی‌کند. و خواهند افتاد، هر یک بر دیگری، چنان‌که گویی پیش شمشیرند، در حالی‌که تعقیبی در کار نیست؛ و شما توان ایستادن در برابر دشمنانتان را نخواهید داشت. و در میان قوم‌های بیگانه هلاک خواهید شد، و زمین دشمنانتان شما را خواهد بلعید. و آنان از شما که باقی بمانند، در سرزمین‌های دشمنانتان از پی گناه خود فرسوده خواهند شد؛ و نیز از پی گناهان پدرانشان، همراه آنان، فرسوده خواهند شد. اگر گناه خویش و گناه پدران خویش را اقرار کنند، با تقصیری که بر من روا داشتند، و نیز اینکه بر خلاف من راه پیمودند؛ و اینکه من نیز بر خلاف ایشان رفتار کردم و ایشان را به سرزمین دشمنانشان آوردم؛ اگر آنگاه دل‌های نامختونشان فروتن شود و کیفر گناه خود را بپذیرند، آنگاه عهد خود با یعقوب را به یاد خواهم آورد، و نیز عهد خود با اسحاق را، و عهد خود با ابراهیم را نیز به یاد خواهم آورد؛ و زمین را به یاد خواهم آورد. و زمین نیز از ایشان تهی خواهد شد و در هنگامی که بی‌انها ویران افتاده است، سبت‌های خود را خواهد گذرانید؛ و ایشان کیفر گناه خود را خواهند پذیرفت، زیرا احکام مرا حقیر شمردند و جانشان از فرایض من بیزار بود. و با این همه، چون در سرزمین دشمنان خود باشند،

ایشان را طرد نخواهم کرد و از ایشان بیزار نخواهم شد تا ایشان را به کلی نابود کنم و عهد خود را با ایشان بشکنم؛ زیرا من خداوند، خدای ایشان هستم. بلکه به خاطر ایشان عهد نیاکانشان را به یاد خواهم آورد، آنان را که در نظر قوم‌های بیگانه از سرزمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم؛ منم خداوند. اینها فرایض و احکام و قوانین است که خداوند در کوه سینا، به دست موسی، میان خود و بنی‌اسرائیل برقرار کرد. لاویان ۳۶:۴۶-۴۶

دعای دانیال در باب نهم، به همه جنبه‌های رهنمود برای کسانی می‌پردازد که خود را در سرزمین دشمن پراکنده می‌یابند. آن دعا باید با دعای او در باب دوم هماهنگ شود، زیرا آنها در کنار هم نمایانگر دعای کسانی هستند که در مکاشفه باب یازدهم، در خیابان‌های آن شهر بزرگ سدوم و مصر مرده بودند و درمی‌یابند که آنان نیز پراکنده شده بودند. هنگامی که دانیال دعای خود را به پایان می‌برد، جبرئیل بازمی‌گردد تا کار توضیح رؤیای «ماره» را به انجام برساند، همان‌گونه که روح‌القدس قصد دارد آن را برای دو شاهد مکاشفه باب یازدهم به انجام رساند.

و در حالی که سخن می‌گفتم و دعا می‌کردم و گناه خود و گناه قوم اسرائیل را اعتراف می‌نمودم و تضرع را برای کوه مقدس خدایم در حضور خداوند، خدایم، عرضه می‌داشتم؛ آری، در حالی که در دعا سخن می‌گفتم، همان مرد، جبرئیل، که او را در آغاز در رؤیا دیده بودم، در حال پرواز سریع، نزدیک وقت قربانی شامگاهی مرا لمس کرد. و مرا آگاه ساخت و با من سخن گفت و گفت: ای دانیال، اکنون آمده‌ام تا تو را بصیرت و فهم بخشم. دانیال ۹:۲۰-۲۲.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

اندکی پیش از سقوط بابل، هنگامی که دانیال دربارهٔ این نبوت‌ها تأمل می‌کرد و برای فهم زمانه‌ها خدا را می‌طلبید، سلسله‌ای از رؤیاهای دربارهٔ ظهور و سقوط پادشاهی‌ها به او عطا شد. همراه نخستین رؤیا، چنان‌که در باب هفتم کتاب دانیال ثبت شده است، تفسیری نیز داده شد؛ با این همه، همه چیز بر پیامبر روشن نشد. او دربارهٔ تجربه خود در آن هنگام نوشت: «اندیشه‌هایم بسیار مرا مضطرب ساخت، و رخسارم در درونم دگرگون شد؛ اما این امر را در دل خود نگاه داشتم.» دانیال ۷:۲۸.

به واسطهٔ رؤیایی دیگر، نور بیشتری بر وقایع آینده تابانده شد؛ و در پایان این رؤیا بود که دانیال شنید: «قدیسی سخن می‌گفت، و قدیسی دیگر به آن قدیسی که سخن می‌گفت گفت: این رؤیا تا چه مدت خواهد بود؟» دانیال ۸:۱۳. پاسخی که داده شد، «تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه قدس تطهیر خواهد شد» (آیه ۱۴)، او را دچار سرگشتگی کرد. او با جدیت در پی معنای رؤیا بود. او نمی‌توانست ارتباط اسارت هفتادساله — چنان‌که به واسطهٔ ارمیا پیشگویی شده بود — را با آن دو هزار و سیصد سالی که در رؤیا شنیده بود مهمان آسمانی اعلام کرده بود باید پیش از تطهیر قدس خدا سپری شود، دریابد. فرشتهٔ جبرئیل تفسیری جزئی به او داد؛ با این حال، وقتی نبی این کلمات را شنید: «این رؤیا ... برای روزهای بسیار خواهد بود»، از حال رفت. او از تجربهٔ خود چنین می‌نویسد: «من، دانیال، از حال رفتم و چند روز بیمار بودم؛ سپس برخاستم و به کار پادشاه پرداختم؛ و از رؤیا در شگفت ماندم، اما هیچ‌کس آن را درنیافت.» آیات ۲۶ و ۲۷.

دانیال، که هنوز بار اسرائیل را بر دل داشت، نبوت‌های ارمیا را از نو مطالعه کرد. آن‌ها بسیار روشن بودند — آن قدر روشن که او بر پایهٔ این گواهی‌ها که در کتاب‌ها ثبت شده بودند، «شمار سال‌هایی را دریافت که به موجب آن کلام خداوند به ارمیا نبی رسیده بود؛ اینکه ویرانی‌های اورشلیم هفتاد سال به طول خواهد انجامید.» دانیال ۹:۲.

«با ایمانی که بر کلام محکم نبوت استوار بود، دانیال با تضرع از خداوند تحقق سریع این وعده‌ها را خواستار شد. او برای محفوظ ماندن حرمت نام خدا تضرع کرد. در دعایش، خود را کاملاً با

کسانی که از مقصد الهی قاصر آمده بودند یکی دانست و گناهان آنان را همچون گناهان خود
اعتراف کرد.» انبیا و پادشاهان، ۵۵۳، ۵۵۴.